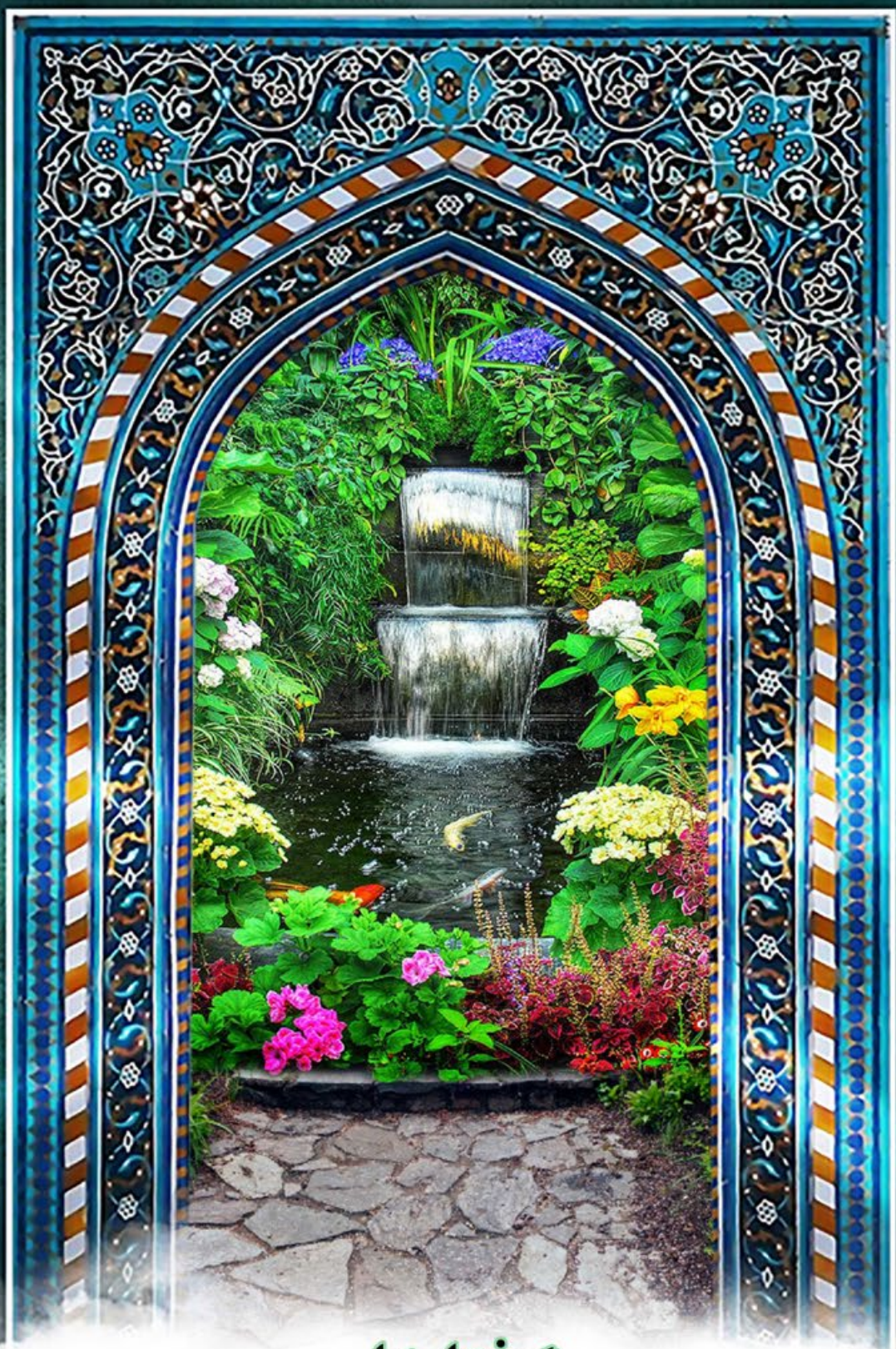




گفتارهای

مِنْصُورِ هَاشِمِی خَراسانی

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى

موضوع:

۱. مقدمات؛ حجت؛ خلیفه‌ی خداوند؛ ضرورت و صفات خلیفه‌ی خداوند
۲. مقدمات؛ حجت؛ کتاب خداوند؛ تفسیر برخی آیات قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

بیست و نه گفتار مهم از آن جناب درباره‌ی اینکه زمین از مردی عالم به همه‌ی دین که خداوند او را در آن خلیفه، امام و راهنمایی به امر خود قرار داده است، خالی نمی‌ماند.

۱. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطَّالِقَانِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ الْهَاشِمِيَّ الْخُرَاسَانِيَّ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۱، فَقَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَحُلُو مِنْ خَلِيفَةِ اللَّهِ جَاعِلُهُ، وَلَوْ خَلْتُ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا، وَمَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْخَلِيفَةَ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً حَتَّى أَرَدْتُ أَنْ أَقُومَ مِنْ عِنْدِهِ، فَقَالَ: لَا يَزَالُ اللَّهُ يَجْعَلُ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً مُنْذُ قَالَ: ﴿إِنِّي أَجْعَلُ﴾ لَكَانَ مِنْهُ جَعْلٌ وَاحِدٌ، وَلَكِنَّهُ قَالَ: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ﴾، وَالْجَاعِلُ مَنْ يَسْتَمِرُّ مِنْهُ الْجَعْلُ، وَكُلُّ خَلِيفَةٍ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ مَهْدِيٌّ إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ فِيهَا لِيَضَعَهُ حَيْثُ يَشَاءُ اللَّهُ، وَمَنْ لَمْ يَهْتَدِ إِلَى مَهْدِيٍّ زَمَانِهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا.

ترجمه‌ی گفتار:

احمد بن عبد الرحمن طالقانی ما را خبر داد، گفت: از منصور هاشمی خراسانی درباره‌ی سخن خداوند بلندمرتبه پرسیدم که می‌فرماید: «هرآینه من در زمین خلیفه‌ای را قرار دهنده‌ام»، پس فرمود: هرآینه زمین از خلیفه‌ای که خداوند قرار دهنده‌ی او باشد خالی نمی‌ماند و اگر خالی بماند اهل خود را فرومی‌برد و هر کس بمیرد در حالی که این خلیفه را نمی‌شناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. سپس مدتی سکوت نمود تا جایی که اراده کردم از نزد او برخیزم، پس ادامه داد: خداوند از هنگامی که این را فرمود، همواره در زمین خلیفه‌ای را قرار داده است و اگر می‌فرمود: «قرار می‌دهم» می‌توانست یک قرار دادن باشد، ولی فرمود: «قرار دهنده‌ام» و قرار دهنده کسی است

۱. البقرة / ۳۰

که قرار دادن از او استمرار می‌یابد و هر خلیفه‌ای برای خداوند در زمین، به چیزی که خداوند در آن خلق کرده، هدایت یافته است تا آن را در جایی که خداوند می‌خواهد قرار دهد و هر کس به مهدی زمانش راه پیدا نکند، هرآینه به گمراهی دوری دچار شده است.

۴. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَلْخِيُّ، قَالَ: سَأَلَ الْمَنْصُورَ رَجُلٌ وَأَنَا حَاضِرٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾، فَقَالَ: لَا يَزَالُ اللَّهُ جَاعِلًا فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً مُنْذُ وَعْدِهِ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْبَيْعَادَ، قَالَ الرَّجُلُ: إِنَّهُمْ قَدْ جَعَلُوا فِي الْعِرَاقِ خَلِيفَةً وَلَا يَرَوْنَ إِلَّا أَنَّهُ الْخَلِيفَةُ! قَالَ: كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ، مَا قَالَ اللَّهُ لَهُمْ: «إِنَّكُمْ جَاعِلُونَ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، وَلَكِنْ قَالَ: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ﴾، فَلَوْ جَعَلُوا فِيهَا خَلِيفَةً دُونَ الْخَلِيفَةِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهَا لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ، قَالَ الرَّجُلُ: وَمَنْ هَذَا الْخَلِيفَةُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهَا؟ قَالَ: رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ.

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الله بن محمد بلخی ما را خبر داد، گفت: مردی در حالی که من حاضر بودم از منصور درباره‌ی سخن خداوند بلندمرتبه پرسید که می‌فرماید: «هرآینه من در زمین خلیفه‌ای را قرار دهنده‌ام»، پس فرمود: خداوند از زمانی که وعده داد، همواره در زمین خلیفه‌ای را قرار داده است، خواه آشکار و مشهور بوده باشد و خواه ترسان و گمنام و هرآینه خداوند وعده‌اش را خلاف نمی‌کند. مرد گفت: آن‌ها در عراق خلیفه‌ای را قرار داده‌اند و اعتقادی جز این ندارند که او خلیفه است! فرمود: دشمنان خداوند دروغ می‌گویند! خداوند به آن‌ها نفرمود که شما در زمین خلیفه‌ای را قرار دهنده‌اید، بلکه فرمود: «من قرار دهنده‌ام»، پس اگر آن‌ها در آن خلیفه‌ای قرار دهند جز خلیفه‌ای که خداوند در آن قرار داده است، هرآینه با این کار مشرک می‌شوند. مرد گفت: این خلیفه‌ای که خداوند در آن قرار داده، کیست؟ فرمود: مردی از نسل فاطمه که به او مهدی گفته می‌شود.

۳. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ دَاوُدَ الْفَيْضِ أَبَادِيٌّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: ﴿سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا﴾،^۱ وَعَدَ أَنْ يَجْعَلَ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً، قُلْتُ: إِنَّهُمْ يُنْكِرُونَ أَنْ يَكُونَ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً! قَالَ: إِنَّهُ فِيهَا وَإِنْ أَنْكَرَهُ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي نُبَيِّنُ أَنَّهُمْ جَعَلُوا فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ، قُلْتُ: نَعَمْ، وَسَفَكُوا لَهُ الدَّمَاءَ، قَالَ: هُوَ خَلِيفَةُ الَّذِينَ ظَلَمُوا، وَخَلِيفَةُ اللَّهِ هُوَ الْمَهْدِيُّ.

۱. منظور ابو بکر بغدادی خلیفه‌ی داعش است.

۲. الإسراء/ ۱۰۸

ترجمه‌ی گفتار:

علی بن داوود فیض آبادی ما را خبر داد، گفت: شنیدم منصور می‌فرماید: «منزه است پروردگارمان، بی‌گمان وعده‌ی پروردگارمان عملی شد»، وعده داد که در زمین خلیفه‌ای را قرار می‌دهد، گفتم: آن‌ها انکار می‌کنند که برای خداوند در زمین خلیفه‌ای باشد! فرمود: او در آن است اگرچه همه‌ی کسانی که در زمینند انکارش کنند، سپس فرمود: من خبر داده شده‌ام که آن‌ها در زمین خلیفه‌ای از اهل عراق قرار دادند^۱، گفتم: آری و برای او خون‌ها ریختند، فرمود: او خلیفه‌ی کسانی است که ستم کردند و خلیفه‌ی خداوند همانا مهدی است.

۴. أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْجَوْزَجَانِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ قَوْلِ الْمَلَائِكَةِ إِذْ قَالَ اللَّهُ لَهُمْ: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾، فَقَالَ اللَّهُ لَهُمْ: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾، قَالَ: لَا يَكُونُ مَنْ يُفْسِدُ فِي الْأَرْضِ وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ خَلِيفَةً، وَلَكِنَّ الْخَلِيفَةَ مَنْ يَعْدِلُ، فَمَكَثَ هُنَا ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَبَا بَكْرَ الْبَغْدَادِيَّ يُفْسِدُ فِي الْأَرْضِ وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ.

ترجمه‌ی گفتار:

عیسی بن عبد الحمید جوزجانی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی سخن فرشتگان پرسیدم هنگامی که خداوند به آنان فرمود: «هرآینه من در زمین خلیفه‌ای را قراردهنده‌ام، گفتند: آیا در آن کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند و خون می‌ریزد؟» پس خداوند به آنان فرمود: «من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید»، منصور فرمود: کسی که در زمین فساد می‌کند و خون می‌ریزد خلیفه نیست، بل خلیفه کسی است که عدالت می‌ورزد. پس مدتی سکوت کرد و سپس فرمود: هرآینه ابو بکر بغدادی در زمین فساد می‌کند و خون می‌ریزد.

۵. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْهَرَوِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾، فَقُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا أَرَادَ بِالْخَلِيفَةِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَلَمْ يَجْعَلْ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِ، قَالَ: كَذَبُوا، فَمَنْ الْقَائِلُ لِذَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ﴾؟^{۱۴۲} قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: كَانَ ذَلِكَ فِي الْأُمَمِ السَّابِقَةِ، وَلَمْ يَجْعَلْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ خَلِيفَةً كَأَدَمَ وَذَاوُودَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ: كَذَبُوا، فَمَنْ الْقَائِلُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾؟^{۱۴۳} قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا أَرَادَ الَّذِينَ مَلَكَوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، كَبْنِي أُمَيَّةَ وَبَنِي عَبَّاسٍ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ، قَالَ:

۱. منظور ابو بکر بغدادی خلیفه‌ی داعش است.

۲. ص / ۲۶

۳. النور / ۵۵

طالبوت را برایتان حاکم قرار داده است». در این هنگام من را گریه گرفت، پس فرمود: چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟! گفتم: علم تو به کتاب و جهل آن‌ها به تو! فرمود: آن تو را به گریه نیندازد؛ زیرا هر کس که خداوند خواسته باشد کتاب را به او بیاموزد، او را به من عالم می‌گرداند، اگرچه درون غاری باشد!

۶. أَخْبَرَنَا ذَاكِرُ بْنُ مَعْرُوفٍ، قَالَ: سَمِعَ الْمَنْصُورَ قَارِئًا يَقْرَأُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ﴾، فَرَفَعَ صَوْتَهُ فَقَالَ: اسْمَعُوا! اسْمَعُوا! إِنَّمَا خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ مَنْ يَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا يَتَّبِعِ الْهَوَىٰ، فَلَا يَغُرَّنَّكُمُ الَّذِينَ يَتَكَلَّفُونَ الْخِلَافَةَ وَهُمْ ظَالِمُونَ! ثُمَّ هَمَسَ فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ لَا تَعْدِمُ خَلِيفَةً مِثْلَ دَاوُودَ، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾، وَقَدْ اسْتَخْلَفَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَاوُودُ!

ترجمه‌ی گفتار:

ذاکر بن معروف ما را خبر داد، گفت: منصور شنید که یک قاری این سخن خداوند را قرائت می‌کند: «ای داوود! ما تو را خلیفه‌ای در زمین قرار دادیم، پس میان مردم به حق حکم کن و از هوای خود پیروی نکن»، پس صدای خود را بالا آورد و فرمود: گوش دهید! گوش دهید! خلیفه‌ی خداوند در زمین تنها کسی است که میان مردم به حق حکم می‌کند و از هوای خود پیروی نمی‌کند، پس کسانی که ادعای خلافت می‌کنند در حالی که ظالم هستند، شما را فریب ندهند! سپس صدای خود را پایین آورد و فرمود: هرآینه این امت بدون خلیفه‌ای مانند داوود نمی‌ماند؛ چراکه خداوند فرموده است: «همان‌طور که کسانی پیش از آنان را خلیفه گرداند» و پیش از آنان داوود را خلیفه گرداند.

۷. أَخْبَرَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ عَبْدِ الْقَيْوَمِ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: إِنَّ لِي جَارًا عَلَامَةً قَدْ حَفِظَ أَلْفَ حَدِيثٍ بِإِسْنَادِهِ، وَلَا تَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا وَيُخْبِرُكَ بِهِ، وَيَعْلَمُ الْفِقْهَ وَاللُّغَةَ وَالتَّفْسِيرَ! فَقَالَ: أَيْعَلَمُ أَنَّ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؟! قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَإِنَّهُ مِنَ الْجَاهِلِينَ!

ترجمه‌ی گفتار:

عبد السلام بن عبد القیوم ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: من همسایه‌ای بسیار دانشمند دارم که هزار حدیث را با اسنادش در حفظ دارد و از او چیزی درباره‌ی کتاب خداوند بلندمرتبه نمی‌پرسی مگر اینکه پاسخ می‌دهد و با فقه و لغت و تفسیر نیز آشناست! فرمود: آیا می‌داند که برای خداوند در زمین خلیفه‌ای وجود دارد؟! گفتم: نه، فرمود: پس او از جاهلان است!

۸. أَخْبَرَنَا هَاشِمُ بْنُ عُبَيْدِ الْحُجْنِدِيِّ، قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ الْمَنْصُورِ، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ وَقَالَ: يَا هَاشِمُ! أَلَا تَرَى إِلَى هَؤُلَاءِ الصَّالِينَ الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْنِ الْخِلَافَةَ فِي الْقُرْآنِ؟! أَتَرَاهُمْ يَجْهَلُونَ



أَمْ يَتَجَاهَلُونَ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَعَلَّهُمْ يَجْهَلُونَ، قَالَ: وَيْلَهُمْ، كَيْفَ يَجْهَلُونَ؟! وَقَدْ يَفْقَرُونَ فِي الْقُرْآنِ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾، أَيْرِيدُونَ قَوْلًا أَتَيْنَ مِنْ هَذَا؟! أَمْ يَحْسُبُونَ أَنَّهُ قَدْ أَخْلَفَ وَعْدَهُ فَلَمْ يَسْتَخْلِفْ فِيهِمْ كَمَا اسْتَخْلَفَ فِي الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ؟! قُلْتُ: وَمَنْ اسْتَخْلَفَ فِي الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ؟ قَالَ: دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَلَا يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي الْقُرْآنِ إِذْ يَقُولُ: ﴿بَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾؟! فَاسْتَخْلَفَهُ وَأَمَثَلَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّهُمْ أَضَلُّ مِنْ ذَلِكَ، إِنَّهُمْ يَحْسُبُونَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ اسْتَخْلَفَ فِيهِمْ كُلَّ مَنْ بَايَعُوهُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْخِلَافَةِ! قَالَ: وَيْلَهُمْ، وَهَلْ بَايَعُوا بَعْدَ الْحَسَنِ إِلَّا كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ؟! إِنَّمَا وَعَدَ اللَّهُ أَنْ يَسْتَخْلِفَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ خَيْرًا ثُمَّ يُعْطِيَهُمْ شَرًّا، بَلْ يُنْجِزُ وَعْدَهُ وَيَسْتَخْلِفُ فِي كُلِّ قَرْنٍ رَجُلًا مِثْلَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ أَكْثَرُهُمْ إِيْمَانًا وَعَمَلًا لِلصَّالِحَاتِ، فَهَلْ يَعْرِفُونَهُ لِيُخْتَارُوهُ؟! كَلَّا، بَلِ اللَّهُ يَعْرِفُهُ وَيَخْتَارُهُ، ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ﴾^١.

ترجمه‌ی گفتار:

هاشم بن عبید حُجندی ما را خبر داد، گفت: نزد منصور نشسته بودم، پس به من روی کرد و فرمود: ای هاشم! آیا به این گمراهان نمی‌نگری که می‌پندارند خداوند خلافت را در قرآن تبیین نکرده است؟! به نظر تو نمی‌دانند یا خود را به نادانی می‌زنند؟! گفتم: خبر ندارم فدایت شوم، شاید نمی‌دانند، فرمود: وای بر آنان، چگونه نمی‌دانند؟! حال آنکه سخن خداوند را در قرآن می‌خوانند که فرموده است: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند وعده داده است که حتماً آنان را در زمین خلیفه گرداند همان طور که کسانی پیش از آنان را خلیفه گرداند»، آیا سخنی از این روشن‌تر می‌خواهند؟! یا می‌پندارند که او وعده‌اش را خلاف کرده، پس کسی را در میانشان خلیفه نگردانده است همان طور که در میان کسانی پیش از آنان خلیفه گرداند؟! گفتم: چه کسی را در میان کسانی پیش از آنان خلیفه گرداند؟ فرمود: داوود علیه السلام، آیا او را در قرآن مکتوب نمی‌یابند آنجا که می‌فرماید: «ای داوود! ما تو را خلیفه‌ای در زمین قرار دادیم»؟! پس او و امثال او از پیامبران و صدیقان را خلیفه گرداند، گفتم: فدایت شوم، آنان گمراه‌تر از این هستند! آنان می‌پندارند که خداوند در میانشان هر کسی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با او به عنوان خلیفه بیعت کردند را خلیفه گردانده است! فرمود: وای بر آنان، مگر بعد از حسن^۲، جز با هر جبار سرکشی بیعت کردند؟! هرآینه خداوند وعده داد که کسانی از آنان را خلیفه گرداند که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و خداوند چنین نیست که به آنان خیری را وعده دهد و سپس شری را برساند، بلکه به وعده‌اش وفا می‌کند

۱. الأنعام / ۱۱۱

۲. منظور حسن بن علی بن ابی طالب است.



و در هر دوره‌ای مردی مانند داوود علیه السلام را خلیفه می‌گرداند و او کسی است که ایمان و کارهای شایسته‌اش از همه‌ی آنان بیشتر است، پس آیا او را می‌شناسند تا انتخابش کنند؟! هرگز، بلکه خداوند او را می‌شناسد و انتخاب می‌کند، «ولی بیشتر آنان نمی‌دانند».

۹. أَخْبَرَنَا وَلِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّجِسْتَانِيُّ، قَالَ: سَمِعَ الْمَنْصُورَ قَارِئًا يَقْرَأُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾^۱، فَقَالَ: يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ وَلَا يَتَدَبَّرُونَهُ، كَأَنَّهُمْ بَبَاوَاتٍ نَاطِقَةٌ! أَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يُقِيمُوا الدِّينَ كُلَّهُ وَلَا يَتَفَرَّقُوا فِيهِ إِلَّا إِذَا كَانَ لَهُمْ إِمَامٌ وَاحِدٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُعَلِّمُهُمْ كُلَّهُ وَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِيمَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ؟! قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّهُمْ يَقُولُونَ أَنَّ الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ يَكْفِيَانِهِمْ لِذَلِكَ، وَلَا حَاجَةَ لَهُمْ إِلَى مِثْلِ هَذَا الْإِمَامِ، قَالَ: وَبِلَهُمْ، أَلَيْسَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ وَالسُّنَّةُ مُنْذُ أَرْبَعَةِ عَشَرَ قَرْنًا يُحَوِّضُونَ فِيهِمَا لَيْلًا وَنَهَارًا؟! فَمَا لَهُمْ لَا يُقِيمُونَ الدِّينَ كُلَّهُ وَهُمْ فِيهِ مُتَفَرِّقُونَ؟! فَهَلْ يَفْقِدُونَ إِلَّا إِمَامًا وَاحِدًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُعَلِّمُهُمُ الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ كُلَّهُمَا وَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِيمَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ؟! وَيُلَهُمْ، كَيْفَ يَقُولُونَ أَنَّ الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ كَافِيَانِ لِإِقَامَةِ الدِّينِ؟! وَمَا الدِّينُ إِلَّا الْقُرْآنُ وَالسُّنَّةُ، وَكَيْفَ يَقُولُونَ أَنَّهُمَا كَافِيَانِ لِرَفْعِ الْخِلَافِ؟! وَمَا الْخِلَافُ إِلَّا فِيهِمَا! ﴿أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾^۲؟! ﴿بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ﴾^۳، وَمَا كَانَ حُجَّتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ﴾^۴! كَلَّا، بَلْ لَا يَزَالُونَ يُضَيِّعُونَ الدِّينَ وَيَتَفَرَّقُونَ فِيهِ حَتَّى يَجْتَمِعُوا عَلَى إِمَامٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُعَلِّمُهُمْ وَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ، كَمَا اجْتَمَعُوا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذْ كَانَ فِيهِمْ.

ترجمه‌ی گفتار:

ولید بن محمود سجستانی ما را خبر داد، گفت: منصور شنید که یک قاری این سخن خداوند را قرائت می‌کند: «که دین را برپا دارید و درباره‌ی آن چند دسته نشوید»، پس فرمود: قرآن می‌خوانند، ولی در آن تدبیر نمی‌کنند، چنانکه گویی طوطی‌هایی سخنگو هستند! کجا می‌توانند همه‌ی دین را برپا دارند و درباره‌ی آن چند دسته نشوند، مگر هنگامی که برایشان امامی واحد از جانب خداوند باشد که همه‌ی دین را به آنان تعلیم دهد و میانشان درباره‌ی چیزی که در آن اختلاف می‌کنند حکم نماید؟! گفتیم: فدایت شوم، آنان می‌گویند که قرآن و سنت آنان را برای این منظور کفایت می‌کند و آنان را به چنین امامی نیازی نیست، فرمود: وای بر آنان، آیا هزار و چهار صد سال نیست که قرآن و سنت در میانشان وجود دارد و شب و روز در آن دوفرو می‌روند؟! پس چرا همه‌ی دین را برپا نمی‌دارند و درباره‌ی آن چند دسته هستند؟! آیا چیزی جز امامی از جانب خداوند را نمی‌یابند که همه‌ی قرآن و سنت را به آنان تعلیم دهد و میانشان درباره‌ی چیزی که در آن اختلاف می‌کنند حکم نماید؟!

۱. الشوری / ۱۳

۲. یس / ۶۸

۳. المؤمنون / ۸۱

۴. الزخرف / ۲۲

وای بر آنان چگونه می‌گویند که قرآن و سنت آنان را برای بر پا داشتن دین کفایت می‌کند؟! در حالی که دین چیزی جز قرآن و سنت نیست و چگونه می‌گویند که آن دو برای رفع اختلاف کافی است؟! در حالی که اختلاف جز درباره‌ی خود آن دو نیست! «آیا پس عقل را به کار نمی‌برند؟! «بل مانند چیزی را می‌گویند که پیشینیانشان گفتند» و حجت‌شان چیزی جز این نیست که می‌گویند: «ما پدرانمان را بر مذهبی یافتیم و به پیروی از آنان هدایت یافته‌ایم!» چنین نیست، بلکه همواره دین را ضایع خواهند کرد و درباره‌ی آن چند دسته خواهند شد تا آن گاه که بر امامی واحد از جانب خداوند گرد آیند که آنان را تعلیم دهد و میانشان حکم نماید، همان طور که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرد آمدند هنگامی که در میانشان بود.

۱۰. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبٍ الطَّبْرِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ حَبْلِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۱، فَقَالَ: مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ إِنَّهُ الْقُرْآنُ، فَقَالَ: الْقُرْآنُ كِتَابُ اللَّهِ، وَكَانَ حَبْلُهُ النَّبِيِّ، أَلَا تَرَى أَنَّهُمْ لَمْ يَتَفَرَّقُوا مَا دَامَ النَّبِيُّ فِيهِمْ، فَلَمَّا مَاتَ تَفَرَّقُوا وَالْقُرْآنُ فِيهِمْ؟! فَكَانَ حَبْلُ اللَّهِ النَّبِيِّ مَا دَامَ فِيهِمْ، فَلَمَّا مَاتَ كَانَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ يُبَيِّنُ لَهُمْ سُنَّتَهُ كَامِلَةً، وَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ حَبْلَ اللَّهِ خَلِيفَتُهُ فِي الْأَرْضِ، فَإِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ لَنْ تَتَفَرَّقُوا، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا لَنْ تَجْتَمِعُوا! أَلَا وَاللَّهِ قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ بَيِّنَاتًا شَافِيَةً، فَلَا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ!

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الله بن حبيب طبری ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی ریسمان خداوند در سخن او پرسیدم که فرموده است: «به ریسمان خداوند متمسک شوید و چند دسته نشوید»، پس فرمود: این‌ها چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند که آن قرآن است، پس فرمود: قرآن کتاب خداوند است و ریسمان خداوند پیامبر است. آیا نمی‌بینی که آنان تا هنگامی که پیامبر در میانشان بود چند دسته نشدند، پس چون او از دنیا رفت چند دسته شدند در حالی که قرآن در میانشان بود؟! پس ریسمان خداوند پیامبر بود تا هنگامی که در میانشان بود، پس چون او از دنیا رفت مردی از اهل بیتش بود که سنت او را کاملاً به آنان تعلیم می‌داد و همواره بر همین منوال خواهد بود تا آن گاه که قیامت فرا رسد. سپس فرمود: هرآینه ریسمان خداوند، خلیفه‌ی او در زمین است، پس اگر به او متمسک شوید، هرگز چند دسته نخواهید شد و اگر این کار را نکنید، هرگز متحد نخواهید شد! آگاه باشید که به خدا سوگند با بیانی شفاف‌بخش برایتان تبیین کردم، پس در روز قیامت نگویید که ما از این بی‌خبر بودیم!

۱۱. أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِ الْبَارِيِّ الْقُنْدَهَارِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

۱۰. آل عمران / ۱۰۳

﴿صُرِّبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُخَفُّوْا إِلَّا يَحْبِلُ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٌ مِنَ النَّاسِ﴾^۱، فَقَالَ: الْحَبْلُ مِنَ اللَّهِ كِتَابُهُ وَالْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ خَلِيفَتُهُ، قُلْتُ: أَمَّا كِتَابُهُ فَقَدْ عَرَفْتُهُ، وَلَكِنْ مَنْ خَلِيفَتُهُ؟ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُبَيِّنُ لِلنَّاسِ كِتَابَهُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضُ»^۲؟ قُلْتُ: هَذَا وَاللَّهِ لَقَوْلُ قَوِيٍّ، وَلَكِنَّ الْمُفَسِّرِينَ لَا يَقُولُونَ بِهَذَا! قَالَ: أَفَتَعْبُدُ الْمُفَسِّرِينَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَإِلَيْهِمْ تُخْشَرُ فَيُعَذِّبُونَكَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَيُغْنُونَ عَنْكَ مِنَ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَقُلْ بِالْحَقِّ وَدَعْ أَقْوَالَ الْمُفَسِّرِينَ!

ترجمه‌ی گفتار:

ابو بکر بن عبد الباری قندهاری ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی سخن خداوند بلندمرتبه پرسیدم که می‌فرماید: «ذَلَّتْ أَنْانَ رَا فِرَا گِیِرْد هِر جایی که یافت شوند، مگر با رِیسمانی از خداوند و رِیسمانی از مردم»، پس فرمود: رِیسمانی از خداوند، کتاب او و رِیسمانی از مردم، خلیفه‌ی اوست. گفتم: کتابش را می‌شناسم، ولی خلیفه‌اش کیست؟ فرمود: او مردی از اهل بیت است که کتابش را برای مردم تبیین می‌کند تا آن گاه که قیامت فرا رسد، آیا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نشنیده‌ای که فرمود: «مَنْ دُو چیز گران‌مایه را در میان‌تان باقی می‌گذارم که اگر به آن دو تَمَسَّک جویید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد، یکی از آن دو بزرگ‌تر از دیگری است: کتاب خداوند که رِیسمانی کشیده شده از آسمان به زمین است و عترتم اهل بیتم و آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا آن گاه که نزد حوض بر من وارد شوند»^۳؟ گفتم: این به خدا سوگند قولی قوی است، ولی مفسران قائل به آن نیستند! فرمود: آیا مفسران را می‌پرستی؟ گفتم: نه، فرمود: پس به سوی آنان محشور می‌شوی و آنان عذابت می‌کنند؟ گفتم: نه، فرمود: پس چیزی از عذاب خداوند را به جای تو بر گردن می‌گیرند؟ گفتم: نه، فرمود: پس به حق قائل شو و اقوال مفسران را رها کن!

۱۲. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْهَرَوِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمُنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۲، فَقَالَ: مَا أَبَيَّنَ ذَلِكَ! لَا يَخْلُقُ قَوْمٌ مِمَّنْ يَهْدِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ، قُلْتُ: وَمَا الْقَوْمُ؟ قَالَ: الْقُرْنُ -يَعْنِي أَهْلَ زَمَانٍ وَاحِدٍ.

ترجمه‌ی گفتار:

محمّد بن عبد الرحمن هروی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی سخن خداوند بلندمرتبه پرسیدم که می‌فرماید: «برای هر قومی هدایت‌کننده‌ای است»، پس فرمود: چه اندازه روشن است!

۱. آل عمران / ۱۱۲

۲. حدیثی متواتر که بیش از سی صحابی آن را روایت کرده‌اند. رجوع کنید به: بازگشت به اسلام، ص ۱۲۴.

۳. الزّعد / ۷

هیچ قومی از کسی که آنان را به امر خداوند هدایت کند خالی نمی ماند، گفتم: منظور از قوم چیست؟ فرمود: دوران - یعنی اهل زمانی واحد.

۱۳. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَلْخِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾^۱، فَقَالَ: هُمْ أَيْمَةُ الْهُدَى وَالْعَدْلِ، ثُمَّ قَالَ: لَا يَزَالُ فِي الْخَلْقِ رَجُلٌ يَهْدِي بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُ، إِنْ يُطِيعُوهُ يُفْلِحُوا، وَإِنْ يَعُصُوهُ يَهْلِكُوا! وَاللَّهِ إِنَّ هَذَا لَبَيِّنٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ!

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الله بن محمد بلخی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی سخن خداوند بلندمرتبه پرسیدم که می فرماید: «و از کسانی که خلق کرده ایم شماری هستند که به حق هدایت می کنند و به آن عدالت می ورزند»، پس فرمود: آنان امامان هدایت و عدالت هستند، سپس فرمود: همواره در میان خلق مردی وجود دارد که به حق هدایت می کند و به آن عدالت می ورزد، اگر از او اطاعت کنند، رستگار می شوند و اگر از او نافرمانی کنند، هلاک می گردند! به خدا سوگند این کاملاً روشن است، ولی بیشتر آنان نمی دانند!

۱۴. أَخْبَرَنَا جُبَيْرُ بْنُ عَطَاءٍ الْحُجَنْدِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۲، فَقَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ صَادِقٍ مَفْرُوضٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَكُونُوا مَعَهُ، لَا يَتَقَدَّمُوا عَلَيْهِ وَلَا يَتَأَخَّرُوا، فَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ مَعَ صَادِقٍ زَمَانِهِ فَقَدْ مَاتَ عَاصِيًا لِرَبِّهِ، وَهَذَا مَقْصُودُ أُولِي الْأَلْبَابِ إِذْ يَقُولُونَ: رَبَّنَا ﴿وَتَوَقَّنا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾^۳!

ترجمه‌ی گفتار:

جُبیر بن عطاء حُجندی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی سخن خداوند بلندمرتبه پرسیدم که می فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید! از خداوند پروا کنید و به همراه صادقان باشید»، پس فرمود: زمین هیچ گاه از صادقی که بر مؤمنان واجب است به همراه او باشند، از او پیشی نگیرند و عقب نمانند، خالی نمی ماند. پس هر کس بمیرد در حالی که به همراه صادق زمانش نیست، در حال نافرمانی از پروردگارش مرده است و این مقصود خردمندان است، آنجا که می گویند: پروردگارا! «ما را به همراه نیکان بمیران»!

۱۵. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الدَّامَغَانِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ قَوْلِ أُولِي الْأَلْبَابِ: ﴿وَتَوَقَّنا

۱. الأعراف / ۱۸۱

۲. التوبة / ۱۱۹

۳. آل عمران / ۱۹۳

مَعَ الْأَبْرَارِ، فَقَالَ: إِنَّ الزَّمَانَ لَا يَخْلُو مِنْ إِمَامٍ بِرٍّ مَنْ تُؤَيِّي مَعَهُ فَقَدْ أَفْلَحَ، فَلَا زُمُوا إِمَامَ الْبِرِّ فِي زَمَانِكُمْ تُفْلِحُوا! قُلْتُ: وَمَنْ إِمَامُ الْبِرِّ فِي زَمَانِنَا؟ قَالَ: رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ، قُلْتُ: كَيْفَ نُلَازِمُهُ وَلَا نَعْرِفُهُ؟ قَالَ: إِذَا أَحَسَّ مِنْكُمْ الْمَلَازِمَةَ عَرَفَكُمْ نَفْسُهُ، كَمَا غَابَ عَنْكُمْ إِذَا أَحَسَّ مِنْكُمْ الْمُقَارَقَةَ!

ترجمه‌ی گفتار:

علی بن اسماعیل دامغانی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی سخن خردمندان پرسیدم که می‌گویند: «و ما را به همراه نیکان بمیران»، پس فرمود: هیچ زمانی از امامی نیک که هر کس با او بمیرد رستگار می‌شود خالی نیست، پس ملازم امام نیک در زمان خود باشید تا رستگار شوید! گفتم: امام نیک در زمان ما کیست؟ فرمود: مردی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که به او مهدی می‌گویند، گفتم: چگونه ملازم او باشیم در حالی که او را نمی‌شناسیم؟! فرمود: هرگاه ملازمت را در شما احساس کند، خود را به شما می‌شناساند، همان طور که وقتی مفارقت را در شما احساس کرد، از شما پنهان شد!

۱۶. أَخْبَرَنَا عَبْدُ الشَّكُورِ بْنُ زُلْمَى الْوَرْدَكِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿فَاسْأَلْ بِهِ خَيْرًا﴾^۱، فَقَالَ: فَاسْأَلْ خَيْرًا بِهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ فِي النَّاسِ رَجُلًا خَيْرًا بِاللَّهِ كُنِبَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْأَلُوهُ لِيُخْبِرَهُمْ عَنِ اللَّهِ، فَمَنْ مَاتَ مِنْهُمْ وَلَمْ يَعْرِفِ الرَّجُلَ فَقَدْ مَاتَ فِي جَهْلِ وَضَلَالٍ، قُلْتُ: أَتَى لَهُمْ أَنْ يَعْرِفُوهُ؟ قَالَ: لَوْ تَمَسَّكُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَمَنْ عَرَفُوهُ مِنْ خُلَفَائِهِ فِي الْأَرْضِ لَمْ يَخَفْ عَلَيْهِمْ، لَكِنَّهُمْ أَعْرَضُوا، فَ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^۲.

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الشکور بن زلمی وردکی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی سخن خداوند بلندمرتبه پرسیدم که فرموده است: «به او آگاه را بپرس»، پس فرمود: (یعنی) از آگاه به او بپرس، سپس فرمود: هرآینه در میان مردم مردی آگاه به خداوند وجود دارد که بر آنان واجب است از او بپرسند تا آنان را از خداوند آگاهی دهد، پس هر کس از آنان بمیرد در حالی که این مرد را نمی‌شناسد، در جهل و گمراهی مرده است، گفتم: چگونه ممکن است که او را بشناسند؟! فرمود: اگر به کتاب خداوند و کسی از خلفاء او در زمین که شناخته بودند تمسک می‌جستند بر آنان پوشیده نمی‌ماند، ولی آنان روی برتافتند، پس «خداوند بر دل‌ها و گوش‌ها و چشم‌های‌شان مهر نهاد و آنان غافلان هستند».

۱. الفرقان / ۵۹

۲. النحل / ۱۰۸

۱۷. أَخْبَرَنَا أَبُو إِبْرَاهِيمَ السَّمَرَقَنْدِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ شَيْئًا لَا يَسْعُ النَّاسُ الْقِيَامُ بِهِ، وَقَدْ أَنْزَلَ فِيهِ: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱، فَلَا يَخْلُوْزَمَانٌ مِنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الذِّكْرِ يَسْأَلُهُ النَّاسُ عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ فَيُجِيبُهُم بِالصَّوَابِ، وَلَيْثُنْ قُلْتُ لَهُؤُلَاءِ الْجُهَّالُ: اعْرِفُوا هَذَا الرَّجُلَ وَاسْأَلُوهُ لَيَقُولَنَّ: «إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْتَدِعُونَ!» قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّهُمْ يَقُولُونَ أَنَّ الْعُلَمَاءَ كُلَّهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ، فَقَالَ: أَكُلُّهُمْ يُصِيبُونَ فِي الْجَوَابِ إِذَا سُئِلُوا؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: لَا يَأْمُرُ اللَّهُ بِسُؤَالِ قَوْمٍ قَدْ لَا يُصِيبُونَ فِي الْجَوَابِ!

ترجمه‌ی گفتار:

ابو ابراهیم سمرقندی ما را خبر داد، گفت: شنیدم منصور می‌فرماید: خداوند در کتاب چیزی که مردم قادر به انجام آن نباشند را نازل نکرده و در آن نازل کرده است: «از اهل ذکر بپرسید اگر نمی‌دانید»، پس هیچ زمانی بدون مردی از اهل ذکر نیست که مردم درباره‌ی چیزی که نمی‌دانند از او بپرسند و او به آنان پاسخ درست دهد و اگر به این جاهلان بگویی که این مرد را بشناسید و از او بپرسید، خواهند گفت که شما جز اهل بدعت نیستید! گفتم: فدایت شوم، این‌ها می‌گویند که علما همه‌ی شان اهل ذکر هستند، پس فرمود: آیا همه‌ی شان هرگاه از آنان پرسیده شود پاسخ درست می‌دهند؟ گفتم: نه، فرمود: خداوند به پرسیدن از گروهی امر نمی‌کند که ممکن است پاسخ درست ندهند!

۱۸. أَخْبَرَنَا صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّيَزَوَارِيُّ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي مَسْجِدٍ وَكَانَ مَعَنَا رَجُلٌ مِنَ السَّلَفِيَّةِ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَدَثَ لَكُمْ ذِكْرًا فَاتَّبِعُوهُ، وَلَا تَتَّبِعُوا السَّلَفَ، فَإِنَّ السَّلَفَ لَمْ يَتَّبِعُوا السَّلَفَ، وَلَكِنْ اتَّبِعُوا ذِكْرَهُمْ، وَإِنَّ مَنْ وَقَفَ عَلَى سَلَفٍ وَلَمْ يَتَّبِعْ مَا أَحَدَثَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذِكْرٍ فَقَدْ قَطَعَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَلَ وَصَلَ عَنْ سَبِيلِهِ، ﴿أَوَلَيْكَ يَنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾؟^۲ قَالَ رَجُلٌ مِنَ السَّلَفِيَّةِ: أَلَيْسَ كُلُّ مُحَدِّثٍ بِدْعَةٍ؟^۳ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ وَقَالَ: الْبِدْعَةُ مَا أَحَدَثَ النَّاسُ فِي الدِّينِ، وَالذِّكْرُ مَا أَحَدَثَ اللَّهُ، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ﴾^۴، قَالَ الرَّجُلُ: وَمَا ذِكْرُ مُحَدِّثٍ؟ قَالَ: إِمَامٌ يُحَدِّثُهُ اللَّهُ فِي كُلِّ قَرْنٍ يَهْدِي بِأَمْرِهِ، لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيُحَقِّقَ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ، قَالَ الرَّجُلُ: مَا سَمِعْنَا بِهِذَا فِي الْقُرُونِ الثَّلَاثَةِ، إِنْ هَذَا إِلَّا بِدْعَةٌ! قَالَ: وَيْحَكَ، أَتَأْتِي إِلَّا أَنْ تُضَاهِيَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا؟^۵ قَالُوا: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهِذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ﴾^۶، وَاللَّهِ مَا كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّ مُسْلِمًا يَقُولُ بِهِذَا حَتَّى سَمِعْتُكُمْ تَقُولُونَ بِهِ يَا مَعْشَرَ السَّلَفِيَّةِ!

۱. النحل / ۴۳؛ الأنبياء / ۷

۲. فضلت / ۴۴

۳. الأنبياء / ۲

۴. ص / ۷

ترجمه‌ی گفتار:

صالح بن محمد سبزواری ما را خبر داد، گفت: نزد عبد صالح (یعنی منصور) در مسجدی بودیم و به همراه ما مردانی از سلفیه بودند، پس به آنان روی نمود و فرمود: هرآینه خداوند برای شما ذکری تازه کرده است، پس از آن پیروی کنید و از سلف پیروی نکنید؛ چراکه سلف از سلف پیروی نکردند، بلکه از ذکرشان پیروی کردند و هرآینه کسی که بر سلف توقف کند و از ذکری که خداوند برای او تازه کرده است پیروی نکند، چیزی که خداوند به آن امر کرده است تا پیوسته نگاه داشته شود را بریده و از راه او گمراه شده است، «آنان کسانی هستند که از جایی دور ندا داده می‌شوند!» مردی از سلفیه گفت: آیا نه این است که هر چیز تازه‌شده، بدعت است؟! پس آن جناب به او توجه کرد و فرمود: بدعت چیزی است که مردم در دین تازه کرده‌اند و ذکر چیزی است که خداوند تازه کرده است، سپس این آیه را خواند که می‌فرماید: «آنان را هیچ ذکری تازه‌شده از جانب پروردگارشان نمی‌آید مگر اینکه آن را می‌شنوند و به بازی می‌گیرند». آن مرد گفت: ذکر تازه‌شده کدام است؟! فرمود: امامی که خداوند در هر قرنی تازه می‌کند که به امر او راه می‌نماید، تا هر کس که زنده است را بیم دهد و سخن را بر کافران راست گرداند. آن مرد گفت: این را در قرون نخستین نشنیده‌ایم، این چیزی جز بدعت نیست! فرمود: وای بر تو! آیا نمی‌خواهی جز اینکه مانند کسانی سخن بگویی که کافر شدند؟! گفتند: «این را در آیین گذشتگان نشنیده‌ایم، این جز چیزی ساختگی نیست». به خدا سوگند گمان نمی‌کردم که مسلمانی این سخن را بگوید تا آن گاه که شنیدم شما آن را می‌گویید ای گروه سلفیه!

۱۹. أَخْبَرَنَا ذَاكِرُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَعَلِيُّ بْنُ دَاوُودَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبٍ وَغَيْرُهُمْ، قَالُوا: كُنَّا جَمَاعَةً عِنْدَ الْمَنْصُورِ وَهُوَ يَنْكُتُ الْأَرْضَ وَيَقُولُ بِهِمْسٍ: مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ! مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ! مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ! ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْنَا وَقَالَ: اكْتُبُوا! فَأَخَذْنَا نَكْتُبُ، فَقَالَ: مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا: «مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ خَلِيفَةٍ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ»، وَقَدْ عَلِمُوا أَنَّهُ جَعَلَ فِي الْأُمَمِ مِنْ قَبْلِهَا، وَمَا كَانَ لِيُبَدِّلَ سُنَّتَهُ إِلَّا إِذَا أَخْبَرَ عَنْ تَبْدِيلٍ، وَقَدْ أَخْبَرَ عَنْ خَتَمِ النَّبِيِّ، وَلَمْ يُخَيِّرْ عَنْ خَتَمِ الْخِلَافَةِ، بَلْ قَالَ فِي الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ: ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾، فَقَدْ بَقِيَتْ سُنَّتُهُ فِي اسْتِخْلَافِ رِجَالٍ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثَابِتَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِذَا ذَكَرْتُ بِهَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ نَسَوْهَا يُطَالِبُونَنِي بِالْبَيِّنَةِ، وَمَا الْبَيِّنَةُ إِلَّا عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهُمْ يَدَّعَوْنَ تَبْدِيلَ سُنَّةٍ يَقْرُونَ بِثُبُوتِهَا فِي الْأُمَمِ السَّابِقَةِ، وَأَنَا أَنْكِرُهُ، وَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعِي وَلَيْسَتْ عَلَى الْمُنْكَرِ! ثُمَّ إِنِّي قَدْ جِئْتُهُمْ بِبَيِّنَةٍ، وَهِيَ مَا أَتَلُو عَلَيْهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ، فَيَحَاجُّونَنِي بِفَعْلِ آبَائِهِمْ! يَقُولُونَ: «أَنْتَ أَفْقَهُ أَمْ الصَّحَابَةُ وَالتَّابِعُونَ؟»، وَهُمْ يَرَوْنَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «رَبٌّ حَامِلٍ فَقْهِهِ وَلَا فَقْهَ لَهُ، وَرَبٌّ حَامِلٍ فَقْهِهِ

إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ»، وَيَقُولُونَ: «هَذِهِ بِدْعَةٌ»، وَمَا الْبِدْعَةُ إِلَّا مَا أَخَذَتْ آبَاؤُهُمْ فِي السَّقِيفَةِ، إِذْ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ كَمَا نَسِيَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، فَقَالُوا: «مِنَّا أَمِيرٌ وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ»، ثُمَّ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَهُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْمُرْهُمْ بِمُبَايَعَتِهِ، فَقَالَ عُمَرُ لَمَّا سَقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ: «كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةً وَفَى اللَّهُ شَرَّهَا، فَمَنْ عَادَ إِلَى مِثْلِهَا فَلَا بَيْعَةَ لَهُ»، فَعَادَ إِلَى مِثْلِهَا كُلُّ عَائِدٍ فَبَايَعُوهُ وَقَالُوا: «هَكَذَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ!» فَاتَّبَعُوا عُمَرَ فِيمَا أَخْطَأَ وَلَمْ يَتَّبِعُوهُ فِيمَا أَصَابَ! فَإِذَا ذَكَرْتُهُمْ بِهَذَا لِيَتُوبُوا وَيُصْلِحُوا تَأْخُذُهُمُ الْحِمِيَّةُ حِمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ، يَقُولُونَ: «يَا وَيْلَتَى! أَتُخْطِئُ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ؟!» وَهُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّهُمَا لَمْ يَكُونَا إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا نَبِيَّيْنِ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَإِنَّمَا كَانَا رَجُلَيْنِ صَالِحَيْنِ أَصَابَا فِي شَيْءٍ وَأَخْطَأَا فِي شَيْءٍ، وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَتَّبِعَهُمَا فِيمَا أَخْطَأَا فِيهِ، وَقَدْ خَالَفَهُمَا الصَّحَابَةُ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأُمْرِ، وَأَفْتَى الْفُقَهَاءُ بِخِلَافِ مَا أَفْتِيَا بِهِ فِي مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ، فَلَمْ يُنْكَرْ هَؤُلَاءِ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَقُولُوا: «يَا وَيْلَتَى! خَطَّأُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ!» حَتَّى إِذَا جَمَعْتُ لَهُمْ مَا قَرَفُوهَا عَلَيْهِمْ وَجِئْتُهُمْ بِهَا بَيَضَاءَ نَفْيَةٍ كَثُرَتْ عَلَيْهِمْ وَقَالُوا: «هَذَا دِينٌ جَدِيدٌ!» وَمَا هُوَ بِدِينٍ جَدِيدٍ، بَلْ هُوَ الدِّينُ الْأَوَّلُ، إِلَّا أَنْ يُرِيدُوا بِالْجَدِيدِ مَا يَرَوْنَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ فِيهِمْ رَجَالًا يُجَدِّدُونَ لَهُمْ دِينَهُمْ، فَقَدْ جَدَّدْتُ لَهُمْ دِينَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا انْدَرَسَ، وَلَا أَمْلِكُ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، وَمَا أَنَا عَلَيْهِمْ بِحَفِيزٍ!

ترجمه‌ی گفتار:

ذاکر بن معروف و علی بن داوود و عبد الله بن حبيب و دیگران ما را خبر دادند، گفتند: ما جماعتی نزد منصور بودیم، در حالی که او اندیشناک زمین را لمس می‌کرد و به آهستگی می‌فرمود: خداوند را چنانکه سزاوار است نشناختند! خداوند را چنانکه سزاوار است نشناختند! خداوند را چنانکه سزاوار است نشناختند! سپس سر خود را به سوی ما بالا آورد و فرمود: بنویسید! پس شروع کردیم به نوشتن، پس فرمود: خداوند را چنانکه سزاوار است نشناختند هنگامی که گفتند: «خداوند در این امت خلیفه‌ای قرار نداد»، در حالی که می‌دانند در امت‌های پیشین قرار داد و هیچ گاه سنت خود را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه خود از تغییری خبر دهد و از ختم نبوت خبر داده و از ختم خلافت خبر نداده، بل درباره‌ی کسانی از این امت که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند فرموده است: «حتماً آنان را در زمین خلیفه می‌گرداند همان طور که کسانی پیش از آنان را خلیفه گرداند»، پس سنت او در خلیفه قرار دادن مردانی از اهل ایمان و کارهای شایسته پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت به قوت خود باقی است، ولی چون آن را به اینان که فراموشش کرده‌اند یادآوری می‌کنم، از من بینه طلب می‌کنند، در حالی که بینه جز بر عهده‌ی آنان نیست؛ زیرا آنان تغییر سنتی را ادعا می‌کنند که به ثبوت آن در امت‌های پیشین اقرار دارند و من منکر تغییر آن هستم و آنان می‌دانند که بینه بر عهده‌ی مدعی است

و بر عهده‌ی منکر نیست! با این حال، من برای آنان بی‌نه آورده‌ام و آن آیاتی از قرآن است که بر آنان می‌خوانم، ولی آنان در پاسخ من به کار پدرانشان استناد می‌کنند! می‌گویند: «تو داناتری یا صحابه و تابعین؟!» در حالی که خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کنند: «چه بسیار ناقل دانشی که خود دانشی ندارد و چه بسیار ناقل دانشی برای کسی که از او داناتر است»^۱ و می‌گویند: «این بدعت است»، در حالی که بدعت چیزی بود که پدرانشان در سقیفه بنیان نهادند^۲، هنگامی که بخشی از آنچه یادآوری شدند را از یاد بردند، همان طور که گذشتگان از یاد بردند^۳، پس گفتند: «از ما امیری باشد و از شما امیری»^۴، سپس با ابو بکر بیعت کردند، در حالی که می‌دانستند خداوند آنان را به بیعت با او امر نکرده است، پس عمر هنگامی که کار از کار گذشت گفت: «بیعت با ابو بکر کاری عجولانه و نسنجیده^۵ بود که خداوند از شر آن حفظ کرد، پس هر کس مانند آن را تکرار کند، بیعتی برای او نیست»^۶، ولی هر تکرار کننده‌ای مانند آن را تکرار کرد و آنان با او بیعت کردند و گفتند: «بیعت با ابو بکر همین طور بود!» پس از عمر در خطایش پیروی کردند و در چیزی که به درستی گفت پیروی نکردند! پس چون این را به آنان یادآوری می‌کنم تا توبه و اصلاح کنند، تعصب جاهلی آنان را فرا می‌گیرد، می‌گویند: «ای وای! آیا می‌گویی که ابو بکر و عمر خطا کردند؟!»، در حالی که می‌دانند آن دو خدایانی جز خداوند یا پیامبرانی پس از محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبودند، بل دو مرد صالح بودند که در برخی چیزها درست عمل کردند و در برخی چیزها خطا و هیچ مؤمنی را نمی‌رسد که از آن دو در خطایشان پیروی کند؛ چنانکه صحابه در بسیاری از امور، با آن دو مخالفت کردند و فقها در مسائل بسیاری بر خلاف فتوای آن دو فتوا دادند و اینان نیز بر آنان عیب نگرفتند و نگفتند:

۱. کتانی آن را از احادیث متواتر دانسته است؛ چراکه شانزده صحابی آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند و ابن منده در تذکره‌ی خود گفته است که بیست و چهار صحابی آن را روایت کرده‌اند و نام آن‌ها را آورده است و در شرح کتاب الموابب الدنیة آمده: حافظ گفته که آن حدیث مشهوری است و برخی آن را متواتر دانسته‌اند؛ چراکه از طریق بیست و چهار صحابی رسیده و در شرح التقریب سیوطی آمده که آن از حدود سی صحابی رسیده است (بنگريد به: نظم المتناثر من الحديث المتواتر للكتاني، ص ۳۴).

۲. منظور سقیفه‌ی بنی ساعده است که گروهی از مهاجرین و انصار پس از درگذشت پیامبر در آن جمع شدند تا برای مردم امیری انتخاب کنند.

۳. اشاره به سخن خداوند درباره‌ی یهود و نصاری که فرموده است: ﴿نَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ﴾ (المائدة / ۱۳ و ۱۴)؛ «آنان بخشی از آنچه یادآوری شدند را از یاد بردند».

۴. این سخن انصار به مهاجرین بود هنگامی که مهاجرین خود را از آنان به حکومت سزاوارتر دانستند (بنگريد به: كتاب الردة للواقدي، ص ۳۸؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۶، ص ۹۳؛ السيرة النبوية لابن هشام، ج ۲، ص ۶۶۰؛ الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۲، ص ۱۷۳ و ۲۰۶، ج ۳، ص ۱۳۳، ۱۳۵، ۴۲۸ و ۴۶۲؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۲، ص ۱۱۸، ج ۷، ص ۴۳۱؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۴۵۳، ج ۶، ص ۳۰۹؛ صحيح البخاري، ج ۵، ص ۶، ج ۸، ص ۱۶۸؛ أنساب الأشراف للبلاذري، ج ۱، ص ۵۸۰-۵۸۴؛ سنن النسائي، ج ۲، ص ۷۴؛ تاريخ الطبري، ج ۳، ص ۲۰۲-۲۱۹ و منابع فراوان دیگر).

۵. «فلتة»

۶. و در روایت دیگری از او آمده است: «پس هر کس مانند آن را تکرار کرد، او را بکشید». بنگريد به: مصنف عبد الرزاق، ج ۶، ص ۹۲ و ۹۴؛ السيرة النبوية لابن هشام، ج ۲، ص ۶۵۸؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۴۳۱؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۴۵۱؛ صحيح البخاري، ج ۸، ص ۱۶۸؛ أنساب الأشراف للبلاذري، ج ۱، ص ۵۸۴؛ مسند البزار، ج ۱، ص ۲۹۹؛ تاريخ يعقوبي، ج ۲، ص ۱۵۸؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ۶، ص ۴۰۸ و ۴۱۰؛ البدء والتاريخ للمقدسي، ج ۵، ص ۱۹۰.

«ای وای! ابو بکر و عمر را در خطا دانستند!» تا آن گاه که من آنچه آنان برایشان پراکنده گفتند را برایشان یک جا کردم و آن را روشن و بی پیرایه برایشان آوردم، پس بر آنان گران آمد و گفتند: «این دین جدیدی است!» در حالی که آن دین جدیدی نیست، بلکه همان دین نخستین است، مگر اینکه منظورشان از جدید چیزی باشد که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کنند که خداوند در میانشان مردانی را بر می انگیزد که دینشان را برایشان تازه کنند؛^۱ زیرا من دینشان را پس از اینکه مندرس شده بود، برایشان تازه کردم و برایشان در برابر خداوند اختیار چیزی را ندارم و نگهبان آنان نیستم.

۲۰. أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْجُوزْجَانِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَحُلُو مِنْ رَجُلٍ عَادِلٍ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا، وَهَذَا عَهْدُ اللَّهِ إِلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ ابْتَلَاهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ: ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛^۲ فَمَاذَا يُنْكِرُ هَؤُلَاءِ الْجَهَالُ الضَّلَالُ الْمُفْتُونُونَ؟! أَيْنَكُرُونَ أَنْ يَكُونَ أَكْثَرُ الْمُسْلِمِينَ قَدْ صَلُّوا؟! ﴿وَلَقَدْ صَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ﴾^۳، وَهُمْ يَرَوْنَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لَهُمْ: ﴿لَتَرْكَبُنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَيْئًا بِشَيْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ﴾^۴؛ فَمَاذَا يُنْكُرُونَ بَعْدَ قَوْلِ اللَّهِ وَقَوْلِ رَسُولِهِ؟! أَيْنَكُرُونَ أَنْ يَكُونَ أَكْثَرُ الصَّحَابَةِ قَدْ أَخْطَأُوا؟! وَقَدْ أَخْطَأَ أَكْثَرُهُمْ يَوْمَ أُحُدٍ، إِذْ يُضْعِدُونَ وَلَا يَلُوءُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوهُمْ فِي أُخْرَاهُمْ فَأَتَابَهُمْ عَمَّا بَعَثَ وَقَالَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا﴾^۵، وَيَوْمَ حُنَيْنٍ، إِذْ أَعْجَبَتْهُمْ كَثْرَتُهُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْهُمْ شَيْئًا وَصَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّوْا مُدْبِرِينَ، وَهُمْ يَرَوْنَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: ﴿لَتَرِدَنَّ عَلَيَّ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِي فَيُنْحَوْنَ عَنِ الْخَوْضِ فَلَا قَوْلَ: يَا رَبِّ، أَصْحَابِي، فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ، إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى﴾^۶، فَمَاذَا يُنْكُرُونَ بَعْدَ قَوْلِ اللَّهِ وَقَوْلِ رَسُولِهِ؟! أَمْ اتَّخَذُوا الصَّحَابَةَ وَالتَّابِعِينَ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ، كَمَا اتَّخَذَ الْيَهُودُ أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ؟! ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۷!

۱. اشاره به روایت آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در آن آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةٍ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا» (سنن أبي داود، ج ۴، ص ۱۰۹؛ المعجم الأوسط للطبرانی، ج ۶، ص ۳۲۳؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ۵۶۷؛ معرفة السنن والآثار للبيهقي، ج ۱، ص ۲۰۸)؛ «خداوند برای این امت در هر صد سال کسی را بر می انگیزد که دینشان را برایشان تازه کند».

۲. البقرة / ۱۲۴

۳. الصافات / ۷۱

۴. بنگرید به: صحیح البخاری، ج ۹، ص ۱۰۳؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۵۴.

۵. آل عمران / ۱۵۵

۶. بنگرید به: صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۲۰؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۰۰.

۷. التوبة / ۳۱

ترجمه‌ی گفتار:

عیسی بن عبد الحمید جوزجانی ما را خبر داد، گفت: شنیدم منصور می‌فرماید: هرآینه زمین از مردی عادل از ذَرِیَّه‌ی ابراهیم علیه السلام که خداوند او را امامی برای مردم قرار داده باشد خالی نمی‌ماند و این عهدی است که خداوند با ابراهیم علیه السلام کرد، هنگامی که او را با کلماتی آزمود، پس آن‌ها را به انجام رساند، پس «فرمود: من تو را امامی برای مردم قرار می‌دهم، گفت: و از ذَرِیَّه‌ام نیز؟ فرمود: عهد من به ظالمان نمی‌رسد»، پس این جاهلان منحرف و مفتون چه چیزی را انکار می‌کنند؟! آیا انکار می‌کنند که اکثر مسلمانان گمراه شده باشند؟! «در حالی که پیش از آنان اکثر گذشتگان گمراه شدند» و آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کنند که به آنان فرمود: «شما وجب به وجب و قدم به قدم به راه‌های گذشتگان خواهید رفت»! پس با وجود سخن خداوند و سخن پیامبرش، چه چیزی را انکار می‌کنند؟! آیا انکار می‌کنند که اکثر صحابه خطا کرده باشند؟! در حالی که اکثرشان در روز اُحد خطا کردند، هنگامی که به سوی کوه می‌گریختند و به احدی نگاه نمی‌کردند و پیامبر در پشت سرشان آنان را می‌خواند، پس آنان را با اندوهی بر روی اندوهی کيفر داد^۱ و فرمود: «بی‌گمان کسانی از شما که در روز رویارویی دو گروه پا به فرار گذاشتند، شیطان آنان را به سبب برخی از آنچه کسب کرده بودند به لغزش انداخت» و در روز حنین، هنگامی که کثرت‌شان آنان را مغرور ساخت، پس آنان را بی‌نیاز نکرد و زمین با همه‌ی وسعتش بر آنان تنگ شد، سپس پا به فرار گذاشتند^۲ و خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کنند که فرمود: «هرآینه گروهی از اصحابم (در روز قیامت) به سوی من می‌آیند، پس از اطراف حوض رانده می‌شوند، پس می‌گویم: پروردگارا! اصحابم! پس می‌فرماید: تو نمی‌دانی که بعد از تو چه کار کردند! آنان به پشت سر خود باز گشتند»! پس با وجود سخن خداوند و سخن پیامبرش، چه چیزی را انکار می‌کنند؟! آیا صحابه و تابعین را خدایانی جز خداوند گرفته‌اند، چنانکه یهودیان عالمان و راهبان‌شان را گرفتند^۳؟! «در حالی که امر نشده‌اند مگر اینکه خدایی واحد را بپرستند، خدایی جز او نیست، او از چیزی که شریکش قرار می‌دهند منزّه است»!

۲۱. أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحِثْلَانِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسَتْ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾، فَقَالَ: شَهَادَةُ اللَّهِ كِتَابُهُ، وَإِنَّ بَيْنَ الرَّسُولِ وَأُمَّتِهِ شَهِيدَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، وَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ

۱. اشاره به آیه‌ی ۱۵۳ سوره‌ی آل عمران

۲. اشاره به آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی توبه

۳. اشاره به سخن خداوند درباره‌ی آنان که فرموده است: ﴿اتَّخِذُوا أَعْبَارَهُمْ وَزُهِّبْ عَنْهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (التوبة / ۳۱)؛ «عالمان و راهبان‌شان را خدایانی جز خداوند گرفتند».

۴. الزعد / ۴۳

ترجمه‌ی گفتار:

ترجمه‌ی گفتار:

٢٢. أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْقَاسِمِ وَوَلِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَصَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُمْ، قَالُوا: كُنَّا جَمَاعَةً عِنْدَ الْمَنْصُورِ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا وَقَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ شَهِيدَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، وَلَا يَكْفِيهِمْ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ، وَهَذَا قَوْلُ اللَّهِ: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾، ثُمَّ نَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَلْ بَيَّنْتُ؟! فَدَاخَلَنَا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَمَّا قَالَ هَذَا، ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْنَا وَقَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، لِيَكُونَا شَهِيدَيْنِ بَيْنَ الرُّسُولِ وَأُمَّتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ رَجُلٌ مِنْ عِتْرَةِ الرُّسُولِ أَهْلُ بَيْتِهِ، وَهَذَا قَوْلُهُ: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرْدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ»، ثُمَّ نَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ نَظْرَةً أُخْرَى فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَلْ وَفَّقْتُ؟! فَأَخَذْنَا نَرْتَعِدُ مِنْ هَيْبَتِهِ لَمَّا قَالَ هَذَا كَأَنَّهُ لَيْسَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا!

۲. اشاره به سخن خداوند که فرموده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمّد / ۲۴): «آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند، یا بر دل‌ها قفل‌هایی است؟!».

ترجمه‌ی گفتار:

حسن بن قاسم و ولید بن محمود و صالح بن محمد و دیگران ما را خبر دادند، گفتند: ما جماعتی نزد منصور بودیم، پس به ما روی نمود و فرمود: هرآینه برای خداوند بر مردم دو شاهد است: کتاب خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست و هیچ یک از آن دو آنان را از دیگری بی‌نیاز نمی‌کند و این سخن خداوند است که فرموده است: «بگو خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست به عنوان شاهد میان من و شما کافی هستند»، سپس به آسمان نگریست و فرمود: خداوندا! آیا تبیین کردم؟! پس از ترس خداوند چیزی به ما وارد شد که خداوند می‌داند هنگامی که این را فرمود، سپس به سوی ما بازگشت و فرمود: هرآینه زمین از کتاب خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست خالی نمی‌ماند، تا دو شاهد میان پیامبر و امتش تا روز قیامت باشند و کسی که علم کتاب نزد اوست مردی از عترت و اهل بیت پیامبر است و این سخن اوست که فرموده است: «هرآینه من در میان شما دو چیز گران‌مایه را به جامی گذارم: کتاب خداوند و عترتم اهل بیت، اگر به آن دو متمسک شوید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد و آن دو هیچ گاه از هم جدا نمی‌شوند تا آن گاه که نزد حوض بر من وارد شوند»، سپس بار دیگر به آسمان نگریست و فرمود: خداوندا! آیا به طور کامل ادا کردم؟! پس از هیبت او شروع به لرزیدن کردیم هنگامی که این را فرمود، انگار که در این دنیا نبود!

۲۳. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطَّالِقَانِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾^۱، فَقَالَ: مَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَيَخْلُفُهُ فِي كُلِّ قَرْنٍ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهِ، وَيَتْلُوهُ يَخْلُفُهُ، أَلَا تَرَى قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَالشَّمْسُ وَضَحَاهَا ۝ وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاَهَا﴾^۲، أَيُّ جَاءَ بَعْدَهَا؟! فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُزَحِّحَ عَنِ النَّارِ وَيُدْخَلَ الْجَنَّةَ فَلْيُؤْمِنْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلْيَتَّبِعْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلْيَكُنْ مَعَ الشَّاهِدِ مِنْ أَهْلِهِ، كَمَا قَالَ الْخَوَارِثِيُّونَ: ﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾^۳!

ترجمه‌ی گفتار:

احمد بن عبد الرحمن طالقانی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی سخن خداوند بلندمرتبه پرسیدم که می‌فرماید: «آیا کسی که بر بینه‌ای از پروردگارش است و شاهی از او در پی‌اش می‌آید»، پس فرمود: کسی که بر بینه‌ای از پروردگارش است، محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و پس از او در هر قرنی شاهی از اهلش می‌آید و در پی‌اش می‌آید یعنی پس از او می‌آید، آیا سخن خداوند بلندمرتبه را نمی‌بینی که فرموده است: «قسم به خورشید و پرتو آن و به ماه

۱. هود / ۱۷

۲. الشمس / ۱ و ۲

۳. آل عمران / ۵۳

هنگامی که در پی آن می‌آید» یعنی پس از آن می‌آید؟! پس هر کس می‌خواهد از آتش رهایی یابد و به بهشت درآید، باید به چیزی که خداوند نازل کرده است ایمان آورد و از محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کند و به همراه شاهد از اهل او باشد، همان طور که حواریون گفتند: «پروردگارا! ما به چیزی که نازل کردی ایمان آوردیم و از پیامبر پیروی کردیم، پس ما را به همراه شاهدان بنویس».

۴۴. أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَخْتِيَارٍ السَّمَرْقَنْدِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمُنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾^۱، فَقَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ رَجُلٍ يَتَّبِعُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَهُوَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الحمید بن بختیار سمرقندی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی سخن خداوند بلندمرتبه پرسیدم که می‌فرماید: «بگو راه من این است که با بصیرت به سوی خداوند دعوت می‌کنم، من و کسی که از من پیروی می‌کند»، پس فرمود: زمین از کسی که در همه چیز از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می‌کند خالی نمی‌ماند و او دعوت‌کننده‌ی به سوی خداوند با بصیرت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

۴۵. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الشَّيرَازِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمُنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۲، فَقَالَ: لَا يَزَالُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا رَجُلٌ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةٌ عَلَيْهِمْ كطَاعَةِ اللَّهِ وَالرَّسُولِ، مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَالرَّسُولَ، وَمَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَالرَّسُولَ، وَهُوَ مَنْ وُلَّاهُ اللَّهُ وَالرَّسُولَ، وَلَيْسَ مَنْ وُلَّاهُ النَّاسُ بِأَهْوَائِهِمْ، قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ أَنَّ كُلَّ مَنْ وَلِيَ أَمْرَهُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَهُوَ مِنْ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ، قَالَ: صَدَقُوا! قُلْتُ: كَيْفَ صَدَقُوا وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ؟! قَالَ: كُلُّ مَنْ وَلِيَ أَمْرَهُمْ دُونَ الَّذِي وُلَّاهُ اللَّهُ وَالرَّسُولَ فَلَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، بَلْ هُوَ مِنَ الْفَاسِقِينَ، وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَةِ أُولِي الْأَمْرِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَمْ يَأْمُرْ بِطَاعَةِ أُولِي الْأَمْرِ مِنَ الْفَاسِقِينَ! ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾^۳ ثُمَّ قَالَ: أَرِيدُكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: إِنَّمَا أَوْلُوا الْأَمْرَ مَالِكُوهُ، وَهُمْ الَّذِينَ وُلَّاهُمُ اللَّهُ وَالرَّسُولَ، وَأَمَّا مَنْ يَقُومُ بِهِ مِنْ دُونِهِمْ فَهُوَ غَاصِبُهُ، وَلَيْسَ الْغَاصِبُ مِنَ الْمَالِكِينَ، ﴿لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾^۴ قُلْتُ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، فَقَدْ زَوَّدْتَنِي بِحِكْمَتَيْنِ بِالْعَتَيْنِ لَمْ أَسْمَعْ بِهِمَا قَطُّ أَبَدًا! قَالَ: ﴿ذَا نِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ﴾^۵

۱. یوسف / ۱۰۸

۲. النساء / ۵۹

۳. السجدة / ۱۸

۴. التوبة / ۸۱

۵. القصص / ۳۲

ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ شَهْوَرٍ، فَقُلْتُ: إِنِّي حَدَّثْتُ بِحِكْمَتَيْكَ رَجُلًا فِي إِيرَانَ، فَقَالَ: لَعَنَهُ اللَّهُ! مَا أَعْلَمُهُ بِكِتَابِ اللَّهِ! قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَلَمْ تَعْلَمْ أَنِّي عِنْدَ أَهْلِ إِيرَانَ كَمَا كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ أَهْلِ الشَّامِ؟ حَدَّعَهُمْ بَنُو أُمَيَّةَ بِالْبُهْتَانِ حَتَّى لَعَنُوهُ بِغَيْرِ ذَنْبٍ نَحْوَ سِتِّينَ سَنَةً!

ترجمه‌ی گفتار:

محمد بن ابراهیم شیرازی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی سخن خداوند بلندمرتبه پرسیدم که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید! از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و از صاحبان امر از شما»، پس فرمود: همواره در میان کسانی که ایمان آوردند کسی هست که اطاعتش بر آنان مانند اطاعت خداوند و پیامبر واجب است، هر کس او را اطاعت کند، خداوند و پیامبر را اطاعت کرده و هر کس او را نافرمانی کند، خداوند و پیامبر را نافرمانی کرده و او کسی است که خداوند و پیامبر گماشته‌اند و کسی که مردم با اهواء خود گماشته‌اند نیست، گفتم: آنان می‌گویند هر کسی از مؤمنان که امر آنان را به دست می‌گیرد از صاحبان امر از آنان است، فرمود: راست می‌گویند! گفتم: چگونه راست می‌گویند، در حالی که فرمودی چیزی را که فرمودی؟! پاسخ داد: هر کسی که امر آنان را به دست می‌گیرد جز کسی که خداوند و پیامبر گماشته‌اند، از مؤمنان نیست، بلکه از فاسقان است و خداوند به اطاعت صاحبان امر از مؤمنان امر کرده و به اطاعت صاحبان امر از فاسقان امر نکرده است! «آیا پس کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق است؟! مانند هم نیستند!» سپس فرمود: آیا برایت بیفزایم؟ گفتم: آری، فرمود: صاحبان امر، مالکان آن هستند و آنان کسانی هستند که خداوند و پیامبر گماشته‌اند و هر کس جز آنان که آن را به دست می‌گیرد، غاصب آن است و غاصب از مالکان محسوب نمی‌شود، «اگر فهم می‌کردند!» گفتم: خداوند به تو پاداش نیکو دهد؛ زیرا به من دو حکمت رسا بخشیدی که هیچ گاه تاکنون نشنیده بودم! فرمود: «آن‌ها دو برهان از پروردگارت هستند!» سپس چند ماه دیگر بر او وارد شدم، پس گفتم: من دو حکمت تو را به مردی در ایران گفتم، پس گفت: خداوند او را لعنت کند! چقدر به کتاب خداوند عالم است! فرمود: ای محمد! آیا نمی‌دانی که من نزد اهل ایران، مانند علی بن ابی طالب نزد اهل شام هستم؟! بنی امیه آنان را با بهتان فریفتند، تا جایی که نزدیک به شصت سال او را بدون گناهی لعنت کردند!

۲۶. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبٍ الطَّيْرِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾، إِلَى قَوْلِهِ: ﴿وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾؟، فَقَالَ: بَعَثَ رَسُولًا مِنْهُمْ وَيَبْعَثُ آخَرِينَ مِنْهُمْ لِيَسْأُرُسَلًا، وَلَكِنَّهُمْ خُلَفَاءُ الرَّسُولِ، فَيَزْكُونَهُمْ وَيُعَلِّمُونَهُم الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ،

۱. الجمعة / ۲

۲. الجمعة / ۳

أَلَا تَرَى أَنَّهُ يَقُولُ: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾؟ قُلْتُ: وَأَيُّ دَلَالَةٍ فِي هَذَا؟ قَالَ: هُوَ الْخِلَافَةُ يُؤْتِيهَا مَنْ يَشَاءُ، وَلَا يُؤْتِيهَا مَنْ يَشَاءُونَ.

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الله بن حبيب طبری ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی سخن خداوند بلندمرتبه پرسیدم که فرموده است: «او کسی است که در میان بی‌کتاب‌ها پیامبری از آنان برانگیخت»، تا جایی که فرموده است: «و دیگرانی از آنان که هنوز به آنان ملحق نشده‌اند»، پس فرمود: پیامبری از آنان برانگیخت و دیگرانی از آنان برمی‌انگیزد که پیامبر نیستند، ولی خلفاء پیامبرند، پس آنان را ترکیه می‌کنند و کتاب و حکمت می‌آموزند، آیا نمی‌بینی که می‌فرماید: «آن فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند دارای فضل عظیم است»؟ گفتم: در این چه دلالتی وجود دارد؟ فرمود: آن خلافت است که به هر کس بخواهد می‌دهد، نه به هر کس که می‌خواهند.

۴۷. أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْقَاسِمِ الطَّهْرَانِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾، فَقَالَ: هُمْ خُلَفَاءُ الرَّسُولِ وَاحِدًا تَلَوْا الْآخِرَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، وَهُمْ مِنَ الْعَرَبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ كَانَ مِنْهُمْ الرَّسُولُ، قُلْتُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ أَنَّهُ بَعَثَ رَسُولًا فِي الْأُمِّيِّينَ وَآخِرِينَ، أَوْ بَعَثَ رَسُولًا يُزَيِّجُ الْأُمِّيِّينَ وَآخِرِينَ، قَالَ: إِنَّمَا قَالَ: ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ﴾، وَلَمْ يَقُلْ: آخِرِينَ، قُلْتُ: وَهَلْ يَبْعَثُ اللَّهُ أَحَدًا إِلَّا رَسُولًا؟ قَالَ: نَعَمْ، كَمَا بَعَثَ طَالُوتَ مَلِكًا، وَلَمْ يَبْعَثْ رَسُولًا.

ترجمه‌ی گفتار:

حسن بن قاسم طهرانی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی سخن خداوند بلندمرتبه پرسیدم که فرموده است: «و دیگرانی از آنان که هنوز به آنان ملحق نشده‌اند»، پس فرمود: آنان خلفاء پیامبر هستند یکی پس از دیگری تا روز قیامت و آنان از عرب و از اهل بیتی هستند که پیامبر از آنان بود، گفتم: این‌ها می‌گویند که او پیامبری در میان بی‌کتاب‌ها و دیگران برانگیخت، یا پیامبری برانگیخت تا بی‌کتاب‌ها و دیگران را ترکیه کند، فرمود: او فرموده است: «دیگرانی از آنان» و نفرموده است: دیگران، گفتم: مگر خداوند کسی را جز به پیامبری برمی‌انگیزد؟! فرمود: آری، چنانکه طالوت را به پادشاهی برانگیخت و به پیامبری برنینگیزد.

۴۸. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْهَرَوِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾، فَقَالَ: كِفْلَانِ مِنْ رَحْمَتِهِ هُمَا الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ، وَالتَّوَرُ إِمَامٌ يُبَيِّنُهُمَا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمُ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ إِمَامًا يُبَيِّنُهُمَا لَكُمْ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ.

۱. الجمعة / ۴

۲. الحديد / ۲۸

ترجمه‌ی گفتار:

محمد بن عبد الرحمن هروی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی سخن خداوند بلندمرتبه پرسیدم که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید! از خداوند پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا شما را دو بهره از رحمتش ارزانی دارد و برایتان نوری قرار دهد که در آن گام بردارید»، پس فرمود: دو بهره از رحمتش، کتاب و سنت هستند و نور، امامی است که آن دو را برایشان روشن می‌کند تا آن گاه که قیامت فرا رسد. پس از خداوند پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا شما را کتاب و سنت ارزانی دارد و برایتان امامی قرار دهد که آن دو را برایتان روشن کند تا آن گاه که قیامت فرا رسد.

۲۹. أَخْبَرَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ عَبْدِ الْقَيْوَمِ الْبَلْخِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱، فَقَالَ: هَادِيهَا، وَنُورُ اللَّهِ هِدَاةٌ، وَهُوَ ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾^۲، وَهِيَ بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ، ﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾^۳ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ^۳، وَهُمْ أَهْلُ بُيُوتِ الْأَنْبِيَاءِ، أَلَا تَرَى أَنَّهُ يَقُولُ أَنَّهُمْ يُسَبِّحُونَ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ؟ فَهُمْ أَهْلُهَا، وَلَا يَخْرُجُ هُدَى اللَّهِ مِنْ بُيُوتِ الْأَنْبِيَاءِ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، فَابْتَغَوْهُ عِنْدَ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَلَا تَبْتَغُوهُ عِنْدَ غَيْرِهِمْ فَتَضِلُّوا.

ترجمه‌ی گفتار:

عبد السلام بن عبد القیوم بلخی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی سخن خداوند بلندمرتبه پرسیدم که فرموده: «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است»، پس فرمود: هادی آن‌هاست و نور خداوند هدایت اوست و آن «در بیت‌هایی است که خداوند اذن داده است تا رفعت یابند و نامش در آن‌ها برده شود» و آن‌ها بیت‌های پیامبرانند، «در آن‌ها صبح و شام تسبیح او می‌گویند مردانی که تجارت یا کسب و کاری آنان را از یاد خداوند غافل نمی‌کند» و آنان اهل بیت‌های پیامبران هستند، آیا نمی‌بینی که می‌فرماید صبح و شام در آن‌ها تسبیح او می‌گویند؟ پس اهل آن‌ها هستند و هدایت خداوند از بیت‌های پیامبران خارج نمی‌شود تا آن گاه که قیامت فرا رسد، پس آن را نزد اهل بیت پیامبر بجوئید و نزد دیگران نجوئید که گمراه خواهید شد!

شرح گفتار:

این حکمت‌های بالغه و نکته‌های شافیه، کراماتی قولی از این عبد صالحند و اهل تتبع و اطلاع می‌دانند که نظیری برای آن‌ها در سخنان علما و حکما یافت نمی‌شود و تنها می‌توان آن‌ها را با سخنان پیامبران و صدیقان مقایسه کرد که خداوند آنان را برگزیده و هدایت کرده

۱. النور / ۳۵

۲. النور / ۳۶

۳. النور / ۳۶ و ۳۷

و با روح القدس تأیید نموده و از نزد خود علم بخشیده است. پس اگر قدر این گنج‌ها را می‌دانی، برای رساندن آن‌ها به سایر مسلمانان تلاش کن، باشد که گمراهانی هدایت یابند و جاهلانی بیاموزند و اگر قدر آن‌ها را نمی‌دانی، بدان که خداوند بر قلبت مهر نهاده و برایت خیر خواسته است؛ مانند کسی که درباره‌اش فرموده است: ﴿وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّوْهُ بَعْدَآبٍ أَلِيمٍ﴾؛ «و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود، با تکبر روی بر می‌تابد، انگار که آن‌ها را نشنیده، انگار که گوشش سنگین است! پس او را به عذابی دردناک بشارت ده!»!

برای آگاهی بیشتر در این باب، رجوع کن به: درسی از آن جناب درباره‌ی اینکه زمین از مردی عالم به همه‌ی دین که خداوند او را در آن خلیفه، امام و راهنمایی به امر خود قرار داده است، خالی نمی‌ماند.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معصومین هاشمی خراسانی

